

۱
۷ شعبان المعظم

روز ولادت
امیر المؤمنین علی
علیه السلام

تتمیم همراه با تکمیل و پاسخ به شبهات مطرحه

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک فقیه گرانقدر، حضرت آیت الله تربتی کربلائی حفظه الله

تعالی

سلام علیکم

احتراما به استحضار میرساند، چندی است در فضاهاى اجتماعى پیامی در حال انتشار است، مبنی بر این که ولادت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام در روز سیزده رجب، نقل مشهور است و به خاطر تأکید اهل تسنن و نظر علمای ایشان این شهرت حاصل گردیده؛ وگرنه ولادت حضرتش یا در ششم ذی الحجه بود که بعد از سه روز توقف حضرت فاطمه بنت اسد سلام الله علیهما در خانه کعبه و خروج ایشان از آن جا، فردایش روز عرفه بوده است و پس از آن عید قربان ... و نقل هائی از این قبیل ... که پیام آن به پیوست محضر مبارکتان تقدیم میگردد.

لذا برای این که این دست تبلیغات باعث تشویش اذهان مؤمنین نگشته و وهنی بر مذهب نباشد، بر آن شدیم، نظر حضرتعالی را در این باره جویا شویم، تا این شاء الله راه حلی باشد برای این اختلاف و رفع شبهه از قاطبه مسلمین و شیعیان و ارادتمندان ساحت مقدس علوی علیه السلام شود.

ارادتمند و خادم شما رسول زارع ۴ رجب المرجب ۱۴۳۸ مطابق ۱۳ فروردین ۱۳۹۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آية الله حيدر تربتي كربلائی مدّ ظلّه

سلام عليكم - لطفاً به سؤال زیر پاسخ فرمایید.

یکی از شبهات كه اخیراً مطرح شده این است كه امیر المؤمنین علیه السّلام در روز نحس به دنیا آمده‌اند.

آیا ولادت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در ۱۳ ماه رجب بوده است یا خیر؟

با تشکر ۲۹ ربیع الأول ۱۴۴۰ قم المقدّسة رضا دهكائی.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين، و صلى الله على محمّد وآله الطّاهرين،

و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و عليكما السّلام ورحمة الله

جواب تحقیق و تفصیلی درباره میلاد خجسته و پربرکت مولی الموحّدين
امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام را عالم بزرگوار علامه فتونی شریف ابوالحسن
بن محمّد طاهر عاملی متوفای به سال ۱۱۳۸ قدّس سرّه جدّ صاحب
«کتاب جواهرالکلام فی شرح شرایع الإسلام» در کتاب گرانسنگ «ضیاء
العالمین فی بیان إمامة الأئمّة المصطفین علیهم السّلام» جلد ۴ صفحه ۳۴۹
الی ۳۵۶ داده و خلاصه آن به ضمیمه اضافاتی از ما چنین است:

مشهور آن است که آن حضرت در روز سیزده رجب به دنیا آمده و این قول
و بقیه اقوال از شخصی به نام عتّاب بن أسید بن أبی العیص بن أمیّة بن
عبد شمس بن عبد مناف روایت و گرفته شده و به او برمی گردند، سپس
میان مخالف و مؤالف مشهور گشته.

دیگر اقوال در اینباره بدین قرار است:

۱- این که شب یکشنبه بیست و سوم رجب بوده.^۱

۲- بیست و سوم ماه شعبان.^۲

۳- در ماه رمضان بوده.^۳

و هیچکدام از این ها را دلیل و اعتمادی نیست، و همه آن ها خبر است، و از
قول معصومین علیهم السّلام نیست.

عتّاب بن اُسَید اموی است، و حال بنی امیّه و عداوت دیرین آنان نزد طائفه حقّه امامیّه رضوان الله علیهم معلوم است، او بر شهرمکه تا زمان شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله امیر بود، و ابوبکر نیز او را در مقامش باقی گذاشت و در روز مرگ ابوبکروفات یافت.

پسر او عبد الرحمن مجاهربه عداوت و دشمنی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده، و در روز جنگ جمل با عائشه همراه و بر پیاده سوار لشکر در جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام بود و کشته شد.^۴

و از واضحات است که چنین کسی مورد اعتماد نیست هر چند که ولادت حضرت را در داخل خانه خدا ذکر نموده باشد، زیرا این واقعه در منظر عموم مردم حاضر در شهرمکه اتفاق افتاده و قابل انکار نبوده است.

و قول صواب و درست آن است که شیخ طوسی قدس سرّه در کتاب شریف «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد» از راوی ثقه و جلیل صفوان بن مهران جمّال نقل می کند که او در کتاب خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«وُلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ لِسَبْعِ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ».^۵

امیر المؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه هفتم ماه شعبان متولد شدند.

صریح روایت صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام است که میلاد حضرت در ۷ شعبان بوده و قابل رد نیست.

و شیخ شهید محمد بن مکی عاملی قدس سره الشریف در کتاب شریف
«الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة» جلد ۲ صفحه ۶ فرموده:

... و روي سابع شعبان، بعد مولد رسول الله صلی الله علیه و
آله بثلاثین سنة.^۶

ایشان تصریح می فرماید که «و روي» و روایت شده است که حضرت علی
علیه السلام در هفتم ماه شعبان پس از سی سال از زادروز رسول الله صلی
الله علیه و آله زاده شد.

و در زیارتی که روایت شده حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف با
آن امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نموده آمده است:

«السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ،... يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ وَهُوَ يَوْمُكَ وَبِاسْمِكَ، وَ أَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ وَ
جَارُكَ،...».^۷

سلام بر درخت نبوی، ... ای مولای من ای امیرالمؤمنین! این
روز یک شنبه است و آن روز تو و به نام تو است، و من در آن
میهمان و همسایه توهستم،

و این یکی دیگر از موارد مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام است که
خبری از شخصی اموی نزد شیعه مشهور می شود و حدیث امام و ولی
معصوم را که بیان می کنیم سبب تعجب و یا انکار برخی می گردد.

طریق شیخ طوسی قدس سره به کتاب صفوان:

ایشان در کتاب « فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنّفين و

أصحاب الأصول» طریق خود را به کتاب معروف صفوان چنین ذکر می‌کند:

«أخبرنا ابن أبي جَيْد، عن ابن الوليد، عن الصَّفَّار، عن السَّنْدِيّ

بن محمّد، عن صفوان»^۸

و این طریق صحیح است.

و باید بدانیم که شیخ طوسی قدّس سرّه این حدیث شریف را در کتاب شریف «مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد»، که برای عمل شیعیان تألیف شده آورده، و این می‌رساند که مورد قبول و تاکید وی بوده است.

وجوه وثائق صفوان بن مهران الجمال:

(۱) شیخ نجاشی قدّس سرّه صفوان را توثیق نموده و می‌نویسد:

وی صاحب کتاب است.^۹

(۲) شیخ مفید قدّس سرّه در کتاب «الإرشاد» وی را از شیوخ و خواصّ اصحاب امام صادق علیه السّلام و از ثقات فقهاء صالح برشمرده که به امام موسی کاظم علیه السّلام تصریح نموده‌اند (یعنی واقفی نبوده و در اعتقاد مستقیم است).

(۳) شیخ طوسی قدّس سرّه او را از اصحاب امام صادق علیه السّلام و صاحب کتاب ذکر نموده است.

(۴) در طریق المزار الکبیر، ابن المشهدی قدّس سرّه واقع شده، وی در اوّل کتاب راویان کتاب را توثیق عام نموده است.

(۵) از جمله مشایخ ثقات است، و اجلاء از ثقات و فقهاء و روات که برخی نیز از اصحاب اجماع هستند و جز از ثقات روایت نمی‌کنند، مانند: ابن ابی

عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر، صفوان بن یحیی، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب و یونس بن عبد الرحمن از او روایت نقل کرده‌اند.

نکاتی لازم به ذکر:

شیخ الطائفة الحقّة طوسی قدّس سرّه کتاب «مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد فی أعمال السنّة» را که از نام آن معلوم است برای عمل مؤمنین تألیف فرموده و نه کتابی علمی برای اهل علم مانند کتاب «الخلاف» و «المبسوط» و غیر آن‌ها، و در این کتاب شریف حدیثی را که صحیح برای عمل می‌دانسته ذکر فرموده.

این کتاب شریف در طی ده قرن گذشته محل توجه عام و خاص بوده و به آن عمل می‌شده، و نسخه‌های فراوانی از آن در بلاد اسلامی و غیر آن‌ها وجود دارد، و از بسیاری از این نسخه‌ها معلوم می‌شود که نزد عامّه مردم بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند.

نظر به اهمّیت این کتاب شریف بسیاری از فقهاء و محدّثین آن را شرح و تتمیم و ترجمه و یا اختیار و یا اختصار نموده‌اند، خود شیخ طوسی قدّس سرّه آن را تلخیص نموده به نام «مختصر مصباح المتهجّد فی أعمال السنّة» که مشهور به «المصباح الصّغیر» است، و سیّد جلیل مجدّد الدّین علی بن الحسین بن الباقر القرشی الحلیّ قدّس سرّه از علمای امامیه قرن ۷ آن را اختیار و به آن اضافه فرموده به نام «إختیار المصباح الکبیر و ما أضيف إلیه من الأدعیة» و علامه حلّی، جمال الدّین حسن بن یوسف بن المطهر الحلیّ متوفای ۷۲۶ آن را اختصار و به آن اضافه کرده به نام «منهاج

الصّلاح في إختصار المصباح»، «و کتاب قبس المصباح» از شیخ فاضل
 أبي الحسن سليمان بن الحسن الصّهرشتي از مشاهیر شاگردان شیخ طوسی،
 و ملا حیدر شیروانی و سیّد عبد الله شبر و نظام الدّین علی بن محمّد نیز
 هر کدام را «مختصر المصباح» است.

و سیّد جلیل أبو القاسم علی بن موسی بن طاووس الحسني الحلّي آن را در ۱۰
 کتاب «تتمّات المصباح» شرح و اضافه فرموده، و سیّد جلیل علی بن عبد
 الحمید الحسینی النّیلّی متوفای به سال ۷۸۴ به نام «ایضاح المصباح»
 مختصر مصباح المتّهجد شیخ طوسی را شرح مفصّلی فرموده و

اقوال و اخبار غیر معصومیّه اعتبار ندارند، و اجماعی و تواتری نیز در کار
 نیست، و اخبار مخالفین و کتب آن ها نزد ما معتبر نیستند مگر برای
 احتجاج بر آن ها، و آنچه در کتاب التهذیب آمده کلام استادش شیخ مفید
 در «المقنعة» است و نه از شیخ طوسی، و کتاب التهذیب شیخ طوسی شرح
 آن است، و آنچه را ایشان آورده متن المقنعه شیخ مفید است، آن هم خبر
 است و نه حدیث، و غلط مشهور است، و بقیه مصادر شیعه نیز که خبر
 سیزده رجب را آورده اند چنین است.

و دلائل دیگر:

۱. فرزندان هر مردی داناترند به مولد پدران خود، و از اهل بیت اطهار علیهم
 السّلام جز این قول نقل نشده و دیگر اقوال خبر است و از غیر معصومین و
 از مخالفین و اجانب است.

۲. صریح قرآن است که برخی ایّام نحس هستند:

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ».^{۱۰}

همانا ما در روزهایی شوم بادی سرد فرستادیم.

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ ...».^{۱۱}

پس ما بر آن‌ها بادی بسیار سرد در روز شومی دیرپا فرستادیم

و روایاتی درباره نحس بودن روز سیزدهم و شوم بودن کسی که در آن روز زاده شود آمده که ملاحظه می‌کنید.^{۱۲}

۳. از بعضی از روایات و اخبار به ظهور می‌رسد که مادر حضرت در ۲۰ ذی‌الحجّة الحرام به حضرت باردار شدند و این که در نه ماهگی وضع حمل نمودند، پس به یقین ولادت حضرت بعد از ماه رجب بوده.

۴. روایت مفصّلی به سندهای عدیده از ائمه علیهم السّلام و از غیر آنان به صراحت آمده که دلالت می‌کند بر این که ولادت حضرت در دهه اوّل ماه بوده. بلکه از آن روایات استفاده شود که آن ماه، ماه شعبان بوده.

۵. در دعاء مشهور از حضرت بقیّة الله سلام الله علیه و عجل الله فرجه درباره دو مولود در ماه رجب چنین آمده:

«اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدٍ بَنِ عَلِيٍّ

الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيٍّ بَنِ مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ، ...».^{۱۳}

بدیهی است که اگر ولادت امیرالمؤمنین علیه السّلام در ماه رجب بود، حتماً امام زمان علیه السّلام در این دعا ذکر می‌فرمود، و سخن حضرت که دو مولود این ماه امام محمّد جواد و علیّ هادی علیهما السّلام است معنی نداشت.

از مؤیدین حدیث شریف و صحیح صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام:
 علامه جلیل شیخ احمد بن الشَّیخ صالح آل طوق القطیفی، متوفای بعد از
 سال ۱۲۴۵ در «الرسالة التاسعة عشر از رسائل آل طوق القطیفی» جلد ۲
 صفحه ۴۹ فصل ۲ نوشته:

و لكن روى الشيخ في المصباح عن صفوان الجمال، عن أبي
 عبدالله سلام الله عليه قال: ولد أمير المؤمنين عليه السلام في
 يوم الأحد لسبع خلون من شعبان. و الظاهر أنَّ طريق الشيخ
 إلى صفوان صحيح، و ظاهر بعض أكابر المعاصرين العمل
 بظاهرها.

و می گوید:

و الأصحَّ عندي أنَّه عليه السلام ولد يوم الأحد سابع شعبان، و
 الرواية به صحيحة؛ لأنَّ الشيخ رواها في المصباح عن صفوان
 بن مهران، و طريقه إليه صحيح، و هو ثقة جلیل

ایشان تصریح دارد به صحت سند روایت صفوان و این که صحیح ترین
 سند است نزد او، دیگر این که بزرگان از علماء امامیه معاصرینش عمل به
 ظاهر حدیث صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام می کنند، و این
 عمل آنان گویای این است که قول ۱۳ رجب نزد همه شیعیان مشهور و
 مسلم نبوده است.

و علامه ابوصالح محمد المهدی ابن بهاء الدین محمد ملقب به صالح بن
 الشَّیخ معتوق بن عبد الحمید الفتونی العاملی النَّباطی النَّجفی النَّسابة،
 متوفی ۱۱۸۳ هجری قمری، صاحب کتاب «حديقة النسب» چنین سروده:

مَوْلِدُهُ الْجُمُعَةُ يَوْمَ السَّابِعِ * فِي شَهْرِ شَعْبَانَ بَيْتِ الصَّانِعِ
وَقَدْ خَلَتْ مِنْهُ ثَلَاثُونَ سَنَةً * مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ فَأَعْلَمَ سُنَّتَهُ

...روز هفتم ماه شعبان بود...

و شیخ حسن بن محمد بن علی بن محمد تقی بن بهاء الدین فتونی همدانی
 آملی حائری در قصیده‌ای که به سال ۱۲۷۸ هجری قمری در تاریخ ائمه
 هدی علیهم السلام سروده، و آن را «دوچه المهدی» نامیده است، چنین
 می‌گوید:

و فِي ضُحَى الْجُمُعَةِ قَدْ تَوَلَّدَا * مُطَهَّرًا مُكْرَمًا مُسَدِّدًا
وَ كَانَ ذَا فِي كَعْبَةِ الرَّحْمَانِ * لِسَبْعَةِ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ^{۱۴}
 ... هفت روز گذشته از شعبان بود.

به همین مقدار در این جا اکتفا می‌شود.

لازم به ذکر است:

اقامه مجالس اِحياء امراهل بیت خاصه امیرالمؤمنین علیهم السلام در هر
 زمانی و از آن‌ها روز سیزدهم ماه رجب و ذکر فضائل آنان در چنین روزی نه
 تنها مانعی ندارد که اجر و ثواب دارد، لکن بدانیم از ظلم‌هایی که بر این
 خاندان رفته این است که سخن صریح امام معصوم درباره تاریخ دقیق
 میلاد آن حضرت کنار گذاشته شده و معمول نیست و تاریخی جعلی که
 منشأ آن خبری از یکی از امویان که از دشمنان آن حضرت بوده‌اند میان
 شیعیان مشهور و معمول گشته است، بایسته است در این امر نیز به
 فرمایش امام معصوم جعفر صادق علیه السلام عمل کنیم و روز ولادت

واقعی حضرت را به ذکر فضائل و مناقب آن حضرت اِحياء نموده و قلب
 قلب عالم وجود را شاد نماییم. از ذات الله تبارک و تعالی می خواهیم به
 ارادتمندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بصیرت بیشتر
 عنایت کند و توفیق پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام
 را در همه چیز عطا فرماید.

و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرين.

و السّلام علیکما و رحمة الله و برکاته.

العاصي ربّه الكريم حيدر حسين التريتي الكربلائي

غفر الله له ولوالديه، آمين.

يوم الثلاثاء ۳۰ ربيع الأول سنة ۱۴۳۹.



تتمیم: در جواب به برخی اشکالات وارد شده از برخی جاهلان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآله الطاهرين،
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

نظر به این که عامّه مردم میلاد پربرکت سیّد الأوصیاء و أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السّلام را در روز سیزدهم ماه رجب می دانند، و مطرح کردن این حقیقت که اساس قول به سیزدهم رجب نادرست است و از قول یکی از امویان است و نه از قول معصوم پذیرفتن آن برایشان سنگین است که جای خود دارد لکن برخی جاهلان خودشیفته با مطرح کردن اشکالاتی که به نظرشان می رسد با حقائق علمی و تاریخی مخالفت کرده و از قبول آنها سرباز می زنند، و ما جهت تتمیم جوابیه خودمان در سال گذشته و برای روشن شدن بیشتر در این باره به اهمّ اشکالات مطرح شده پاسخ می دهیم، تا خدمتی به ساحت مولی الموحّدين علیه السّلام و مؤمنین به ولایتش باشد.

اشکال ۱: چگونه تولدی که هر بچه شیعه در ۱۳ رجب می داند را

شما خدشه می کنید و هفتم ماه شعبان را جشن می گیرید؟!!

ج- زیرا اساس این شهرت را می دانیم و آن را فاقد اعتبار دانسته و قول روشن معصوم علیه السّلام را اصل می دانیم.

اشکال ۱: در ضمن رسول اکرم صلی الله علیه و آله او (عتاب اموی)

را به امارت برگزیده‌اند.^{۱۵}

ج- لازم به ذکر است که او پس از فتح مکه اسلام آورده، و او را براهل مکه که یا مانند او تازه مسلمان و یا از طلقاء و یا منافق بودند امارت داد، آن‌هم در برخی از امور اجرائی و معاذ را برای تعلیم فقه و دین مردم قرار دادند، لذا امارت او چندان چیزی نبود، اضافه بر آن این که او بدون اجازه از رسول الله صلی الله علیه و آله اقامه امر حج را به دست گرفت. و رسول الله صلی الله علیه و آله حسب ظاهر افراد با آنان رفتار می‌کرد و نه باطن و ایمان آنان، تا بگوییم که او مؤمن و عادل و ثقه بوده است، و صرف امارت گرفتن دلالت بر ایمان که امری باطنی است نمی‌کند.

و می‌گوییم: کسانی چون ابوموسی اشعری نیز امارت داشتند و کسانی چون عثمان را نیز بر برخی از اماکن والی نمودند، و کسانی چون شلمغانی و کالت امام را داشتند و عاقبت اظهار کفر باطنی خود نمودند و مطرود و تکفیر شدند، و دیگران ... و این دلالت بر عدالت و وثاقت آنان نمی‌کند، و معصومین بنا بر حکمت‌هایی چنین می‌کردند.

نتیجه: دلیلی بر توثیق عتاب وجود ندارد، و هیچ مدحی درباره عتاب نیست، و دو روایتی را که درباره انتصاب ایشان به امارت بر شهر مکه توسط رسول الله صلی الله علیه و آله آورده‌اند مأخذ آن تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام است، و دلالت بر توثیق او نمی‌کند. اشکال ۲: صرف ابقاء عتاب به امارت مکه به وسیله ابوبکر دلیل بر عداوت نیست، زیرا افرادی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام

بودند که ابقاء یا انتخاب شدند.

ج- گذشته از عداوت‌ها و کینه‌ها و اذیت‌های قریشیان و بنی امیه به خاندان وحی از آغاز اسلام که مفصل است، شخص عتّاب بن أسید از بنی امیه است و مدحی که دالّ بر ایمان و عدالت و وثاقت او از طریق امامیه وجود ندارد، پس خبر او اعتبار ندارد.

اضافه بر آن، هیچ خبری دالّ بر ارتباط حسنّه او با خاندان وحی وجود ندارد، بلکه بنابر شواهد تاریخی حتّی از کتب مخالفین، ایشان پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله از ترس کشته شدن به دست مردم تا مدّتی متواری و مخفی شد، تا این که سهیل بن عمرو مخزومی باقی ماند و خطبه‌ای خواند و از اقدام قریشیان بر ارتداد عمومی آنان جلوگیری کرد، آن گاه که مردم از قصد خود بازگشتند عتّاب نیز از مخفیگاه خود خارج و ظاهر گشت.^{۱۶}

دیگر این که اگر او مانند اصحاب سقیفه سخیفه ملعونه و یا همراه آنان نبود او را در پست خود ابقاء نمی نمودند، فتأمل جیداً.^{۱۷}

سؤال یکم ما: آیا عتّاب خود در سنی بوده تا این که شاهد تولد امیرالمؤمنین علی علیه السّلام باشد؟ و یا این که او از دیگری نقل نموده است؟ در نتیجه عن حسّ بوده و یا عن حدس؟ و در صورتی که از کس دیگری نقل نموده است آن شخص مجهول است، و اگر از خود نقل نموده که باز هم درست نیست زیرا که او هنوز به دنیا نیامده است و باز هم خبر او نادرست است. در این جا باید دو مطلب ذکر شوند تا نتیجه درست به دست بیاید:

آنچه را که درباره او در کتب تاریخ آمده این است که:

۱- او در سال فتح مکه ۸ سال هجرت اسلام آورد، و در ششم ماه شوال که رسول الله صلی الله علیه و آله از مکه به سوی حنین و برای جنگ با هوازن خارج گردید او را به ولایت مکه گمارد.^{۱۸}

و جنگ حنین در ۱۰ ماه شوال سال ۸ هجرت واقع گشت. لازم به ذکر است که در تاریخ آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله او را بر امارت حج نگمارده بودند و او از سر خود و بدون اجازه آن حضرت امارت حج را نیز به دست گرفت.

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۳۰ بعد از عام الفیل به دنیا آمدند و رسول الله ۳۰ سال از عمر شریفشان گذشته بود، و بعثت آن حضرت به ظاهر ۱۰ سال بعد از آن اتفاق افتاد، بنابراین در سال فتح مکه که سال ۸ هجرت بوده امیرالمؤمنین علیه السلام جوان ۳۰ ساله بوده اند.

و طبق روایتی که در تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام است زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله او را امارت مکه دادند ۱۸ ساله بوده^{۱۹} و بنابراین اکثر کتب عامه او کمتر از ۲۰ سال داشته و برخی گفته اند که ۲۱ ساله بوده است.

نتیجه: این که او شاهد زادروز امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است. و از دیگری نقل کرده و خبر مرسل است و فاقد اعتبار.

سؤال دوم ما: آیا کسی که با حکومت غاصبانه و ظالمانه پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله تا مرگ اوئی همکاری کرده است، و هیچ

گزارشی از ارتباط حسنه او با اهل بیت اطهار علیهم السّلام وجود ندارد
فردی ثقه است و خبر او اعتبار دارد؟

اشکال: چرا قول ابن عیّاش استاد ابن شاذان قمی و نجاشی را
نیاورده‌اید؟

ج- می‌گوییم: جناب ابن عیّاش، أحمد بن محمد بن عبید الله بن الحسن بن
عیّاش بن ابراهیم بن آیوب الجوهریّ أبو عبد الله، بنابر شهادت رجالی بزرگ
شیخ نجاشی:

«كان سمع الحديث وأكثر واضطرب في آخر عمره ... رحمه الله و
سامحه»^{۲۰}

و شیخ طوسی در رجال:

«كثير الرواية إلا أنه اختل في آخر عمره»^{۲۱}

و در الفهرست:

«كان سمع الحديث وأكثر، واختل في آخر عمره»^{۲۲}

اضطراب داشته است، و از کلام شیخ نجاشی که می‌گوید: «رحمه الله و
سامحه» معلوم می‌شود که اضطراب او در دین بوده است و نه اختلالی
روانی و روحی، و ما نمی‌دانیم آیا خبر ولادت حضرت در ۱۳ رجب را در زمان
حال استقامتش ذکر کرده یا نه، و در نهایت این که نقل شیخ طوسی قدّس
سرّه در کتاب «مصباح المتّجّد» از قول او که متوفای ۴۰۱ آورده خبر است
و نه روایت از معصوم، و او در قرن ۴ می‌زیسته پس او شاهد و هم عصر با
مولی الموحّدين علیه السّلام نبوده و از دیگری نقل نموده است، حال آن

اشخاص در طریق خبر او چه کسانی هستند؟ معلوم نیست، و در نتیجه خبر او طریق مجهول دارد و فاقد اعتبار است.

و همچنین آنچه را که شیخ مفید در الإرشاد و سید رضی در خصائص الأئمة و دیگران درباره تاریخ میلاد در ۱۳ رجب آورده‌اند همه خبر است و مرسل و نه روایتی از معصوم علیهم السلام.

لکن آنچه را که ما دلیل آورده‌ایم بر ولادت خجسته حضرت در روز یکشنبه هفتم شعبان المعظم، قول صریح و روشن و دقیق ولی معصوم مشخص و از کتابی معتبر و مشهور نزد امامیه تغمد هم الله برحمته و کتاب عمل است و نه کتاب علمی، و روایت آن ثقاتند و سندی متصل و صحیح دارد.

اشکال: شهرت حدیثی و روایی را همه قبول دارند، و وقتی حدیثی مشهور است با آن روایت معارض می‌شود، ترجیح با روایت مشهور می‌شود، پس ۱۳ رجب اولی است برای باور ولادت مولی.

ج- آنچه را آورده‌اید خبر است و نه حدیث و روایت مشهور، و مرسل است و فاقد سند و اصلی معتبر، حال چگونه تعارض دارد؟.

و فرض بر این که برای این روز معین ۱۳ رجب شهرتی باشد، زمانی که علم داریم مأخذ آن از کجاست، و از غیر معصوم است، و در مقابلش اقوال دیگر هست، بلکه حدیثی از معصوم و با منبعی معتبر و سندی صحیح وجود دارد، آن شهرت نیز بی اعتبار می‌گردد، فلیتأمل جیداً.

اشکال: روایت صفوان روایتی مرسل است.

می‌گوییم شیخ در مصباح می‌فرماید: «روی صفوان» صفوان روایت نموده و نمی‌فرماید: «روی عن صفوان» از صفوان روایت شده، و طریق خود به صفوان را در کتاب «الفهرست» ذکر کرده است، آیا به این مرسل می‌گویند؟!!!

و شیخ مفید رحمه الله علیه می‌فرماید: وی از شیوخ و خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و از ثقات فقهای صالح است. و شیخ نجاشی قدس سره صفوان را توثیق نموده و می‌نویسد:

صفوان بن مهران بن المغيرة الأسدي مولا هم ثم مولى بني كاهل منهم، كوفي، ثقة، يكتنى أبا محمد، كان يسكن بني حرام بالكوفة و أخواه حسين و مسكين. روى عن أبي عبد الله عليه السلام، و كان صفوان جمّالاً، له كتابٌ يرويه جماعة؛ أخبرنا أحمد بن عليّ بن نوح قال: حدّثنا أحمد بن عبد الله بن قضاة قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا أبي، عن صفوان بن مهران بكتابه. ۲۳

از کلام او معلوم می‌شود: او ثقه و صاحب کتاب است، و کتاب او نزد امامیه معروف بوده است، و جماعتی از امامیه کتاب او را روایت نموده‌اند و شیخ نجاشی نیز به کتاب او طریق دارد.

و شیخ طوسی قدس سره او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام دانسته و در الفهرست فرموده:

صفوان بن مهران الجمال له كتاب. أخبرنا ابن أبي جید، عن

ابن الوليد، عن الصَّفَّار، عن السَّنْدِيّ بن محمّد، عنه.^{۲۴}

و از کلام شیخ طوسی نیز معلوم است که صفوان دارای کتاب است و شیخ طوسی به کتاب او طریق صحیح دارد، و آنچه را که شیخ طوسی در کتاب هایش از صفوان نقل نموده بدین وسیله از ارسال خارج شده‌اند، فافهم.

اشکال: اگر ادعای جنابعالی در این مورد صحیح بود، در کتاب التّهذیب نیز همان طریق صحیح به کتاب صفوان را انتخاب و نقل می نمودند، چرا چنین نکردند؟

در جواب می گوئیم: این اشکال دلالت بر عدم تحقیق و سطحی نگری مستشکل می کند، زیرا که:

۱- شیخ طوسی تغمّده الله برحمته تألیف کتاب «تّهذیب الأحکام فی شرح المقنعة» را در سن ۲۵ و یا ۲۶ سالگی خود یعنی در سال ۴۰۸ و در زمان حیات استاد خود شیخ مفید در بغداد شروع کرده و در سال ۴۱۳ آن را تمام نموده است.

و در اوّل التّهذیب مرقوم فرموده:

... و أن أترجم كلّ باب حسب ما ترجمه

از فرموده او معلوم می شود قصد آوردن آنچه معارض با کلام استادش بوده را نداشته است، و صرفاً قصد شرح و ذکر دلائل روایی آن چه را که شیخ مفید آورده بوده است، أيّها الطالب المبتدي العجول! تفهّم جيّداً.

۲- جناب شیخ الطائفة الحقّة محمّد بن الحسن الطّوسيّ قدّس سرّه کتاب

شریف «مصباح المتهجد» را سال‌ها پس از تألیف کتاب «التّهذیب» و «المبسوط» و «النهاية» و «الجمل و العقود» و «مسائل الخلاف» و «غیر ذلك» که مرجعیّت عامّ امامیّه برایش مستقرّ شده تألیف کرده است، ایشان در اوّل کتاب المصباح فرموده:

سألتم أیّدکم الله أن أجمع (لکم) عبادات السنّة ما يتکرّر منها و ما لا يتکرّر، و أضیف إليها الأدعية المختارة عند کلّ عبادة على وجه الاختصار دون التّطویل و الإسهاب، فإنّ استيفاء الأدعية يطول، و ربّما ملّه الإنسان و تضجّر منه، و أسوق ذلك سیاقه يقتضیه العمل، و ذکر ما لا بدّ منه من مسائل الفقه فيه، دون بسط الكلام في مسائل الفقه و تفريع المسائل عليها، فإنّ كتبنا المعمولة في الفقه و الأحكام تتضمّن ذلك على وجه لا مزيد عليه - ک «المبسوط» و «النهاية» و «الجمل و العقود» و «مسائل الخلاف» و «غیر ذلك» و المقصود من هذا الكتاب مجرد العمل، و ذکر الأدعية التي لم نذكرها في كتب الفقه، و در آخر کتاب «مصباح المتهجد» فرموده:

... و لتفصيل هذه الأشياء و فروعها شرح طویل ذکرناه في كتبنا «النهاية» و «المبسوط» و «الجمل» و «غیر ذلك» فمن أراد رجوع إليه و هذا القدر فيه كفاية هاهنا

معلوم می‌شود که:

۱- تألیف کتاب «مصباح المتهجد» متأخّر از تألیف کتب فقهی مبسوط

ایشان بوده است که کتب تفقهی هستند و برخی را نام می‌برد؛ «المبسوط» «النهاية» «الجمل و العقود» «مسائل الخلاف» «و غیر ذلك» و از آن‌ها کتاب التّهذیب است.

۲- و از کلام ایشان معلوم می‌شود که این کتاب در اعمال سال است از عبادات و برخی فروع فقهی «... و أسوق ذلك سیاقه يقتضيه العمل، و ذکر ما لا بدّ منه من مسائل الفقه فيه، ...» و نه کتابی علمی برای تفقه و فقهاء بلکه کتاب عمل است، و ایشان آن‌ها را قبول داشته است. و در کتاب «مسائل الخلاف» می‌نویسد:

... و قد ذكرنا طرفاً كثيراً من ذلك في كتابنا المعروف بـ «تهذيب الأحكام» و كتاب «الإستبصار»، و ان كان هذان الكتابان مقصورين على ما نختص بروايته، و أنا مجيبكم إلى ما سألتكم بعون الله و قوّته، حسب ما سألتكم. معتمداً فيه الإيجاز حسب ما اقترحتم، و من الله تعالى أستمدّ المعونة و التّوفيق، بمنّه و لطفه، إنّهُ وليّ ذلك، و القادر عليه.^{۲۵}

در کتاب الخلاف می‌فرماید که: در دو کتاب مشهورمان «التّهذیب» و «الإستبصار» طرفه‌های بسیاری از این مسائل را پیش‌تر ذکر نموده‌ایم که کتاب «التّهذیب» پیش از کتاب «الخلاف» نوشته شده است، و در «مصباح المتهجد» نوشته بود که آن را پس از کتاب «الخلاف» نوشته است، بنابراین کتاب شریف «مصباح المتهجد» از آخرین کتاب‌های تألیفی اوست، و آخرین نظر خود را در آن کتاب که در «أعمال السنّة»

است آورده، فليتفقّه الغافل!!!.

والحمد لله ربّ العالمين،

وصلّى الله على محمّد وآله ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

ليلة الجمعة ٦ رجب الأصبّ ١٤٤٠

قم عشّ آل محمّد صلّى الله عليهم

عبيدهم حيدر حسين التريتي الكربلائي



یادداشت کلی	تدوین و گردآوری: موسسه فرهنگی پژوهشی الجواد
منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها	منابع کتابشناسی: مجلس شورا ۱۷۳۷/۱۰ منابع کتابشناسی: فهرستواره منزوی ۱۸۳۱/۳ ماخذ: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی . ج. ۱۰
موضوع های کنترل نشده	متفرقه
مرکز نگهدارنده	کتابخانه مجلس شورا
نام کشور	ایران
نام شهر	تهران
شماره بازیابی نسخه	۳۷۵۳
یادداشت	منابع مرتبط: البهية = حاشية الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية [۳۱۲۳۲۲] منابع مرتبط: الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (ترجمه) [۳۱۹۸۶۵] [۷۸۱] منابع مرتبط: شرح شرايع الاسلام في مسائل

نمایش برچسبی

عنوان و نام پدیدآور	هدایة الصالحین [نسخه خطی]
مجموعه	نسخ خطی فارسی جهان، نسخ خطی جهان اسلام، نسخ خطی ایران
وضعیت استنساخ	قرن ۱۲
زبان	فارسی
مشخصات ظاهری	۵۸ صفحه، ۱۱ سطر؛ ۱۵×۹/۵ س م
یادداشت مشخصات ظاهری	نوع کاغذ: اصفهانی شکری آهار مهره نوع و تزیینات جلد: تیماجی قرمز با حاشیه سبز خط: نسخ
آغاز و انجام نسخه	این اثر به شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) اهدا شده است. آغاز: آغاز موجود : بناء میشود مبانی ملت بیضاء مؤسس قواعد شریعت غراء سید سلاطین زمان و زمین ملجاء خواقین معدلت آیین ثمره شجره ابهت و اقبال . انجام: نعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و الحمدلله اولاً و آخراً و الصلوة و السلم

نوع کاغذ: اصفهانی شکری آهار مهره نوع و تزیینات جلد: تیماجی قرمز با حاشیه سبز خط: نسخ	یادداشت مشخصات ظاهری
این اثر به شاه سلطان حسین صفوی (1105-1135ق) اهدا شده است. آغاز: آغاز موجود : بناء میشود مبانی ملت بیضاء مؤسس قواعد شریعت غراء سید سلاطین زمان و زمین ملجاء خواقین معدلت آیین ثمره شجره ابهت و اقبال . انجام: نعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلوة و السلم علی سیدنا محمد و آله باطناً و ظاهراً . نسخه افتادگی از آغاز دارد. نسخه فاقد آغاز صفحات مجدول بزر و لاجورد و کمند شنگرف . عنوانها نیز بشنگرف . کنار برگ اول و پنج برگ آخر وصالی شده . شماره ثبت قدیم : ۲۶۰۶۲ . جدید : ۷۳۷۱ : تنکابنی : ۲۹۰	آغاز وانجام نسخه
معرفی کتاب: مؤلف رساله را برای تشخیص روز ولادت حضرت علی (ع) (و تعیین آن در روز سیزدهم رجب) و بامر شاه سلطان حسین صفوی نوشته .	معرفی نسخه
تدوین و گردآوری: موسسه فرهنگی پژوهشی الجواد	یادداشت کلی
منابع کتابشناسی: مجلس شورا ۱۷۳۷/۱۰ منابع کتابشناسی: فهرستواره منزوی ۱۸۳۱/۳ منابع کتابشناسی: فهرست نسخه ها، خط : کتابخانه	منابع اثر، نمایه ها، کتابخانه ها

۱- «مطالب السَّوول»، محمد بن طلحه شافعی متوفی ۶۵۲ هجری قمری: ص ۶۳ و «مسار الشیعة»، شیخ مفید محمد بن المعلم متوفی ۴۱۳ هجری قمری.

۲- «بحار الأنوار»: ج ۳۵ ص ۷ خ ۱۰.

۳- «کنز الفوائد»، شیخ محمد بن علی کراچی متوفی ۴۴۹ قمری: ج ۱ ص ۲۵۵.

۴- شیخ مفید در «کتاب الجمل و النّصرة لسیّد العترة في حرب البصرة»: ص ۳۹۱: می نویسد: در جنگ جمل حضرت علی علیه السّلام بر کشته‌ها می گذشتند که رسیدند به جنازه عبد الرّحمان بن عتّاب و فرمودند: «هَذَا يَغْسُوبُ الْقَوْمَ وَ رَأْسُهُمْ صَرِيحاً كَمَا تَرَوْنَهُ». «بحار الأنوار»: ج ۳۲ ص ۲۱۲ ب ۳ ح ۱۶۷- از «نهج البلاغة»: و من کلام له علیه السّلام لما مرّ بطلحة و عبد الرّحمان بن عتّاب بن أسيد و هما قتيلاں يوم الجمل: لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيباً، أَمَا وَاللّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ فُرَيْشٌ قَتْلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ، أَدْرَكْتُ وَثْرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفْلَتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ، لَقَدْ أَتَلَعُوا أَغْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ يَكُونُوا أَهْلُهُ فَوَقَصُوا دُونَهُ.

۵- «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، شیخ محمد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰: ج ۲ ص ۸۵۲- روی صفوان الجمال، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام قال: «وُلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السّلامُ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ لِسَبْعِ خَلَوْنٍ مِنْ شُعْبَانَ».

٦- از آن: «مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول»: ج ٥ ص ٢٧٦ و «بحار الأنوار»: ج ٣٥ ص ٧ ب ١ و ج ٣٨٣ ب ٥ و «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»: ج ١٧ ص ٤٣٣ و «كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء»: ص ١٢ و «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»: ج ٢٠ ص ٨٩.

٧- «جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع»، سيد علي بن طاووس متوفى ٦٦٤: ص ٣١- زيارة أمير المؤمنين عليه السلام برواية من شاهد صاحب الزمان عليه السلام وهو يزورها في اليقظة لا في النوم يوم الأحد وهو يوم أمير المؤمنين عليه السلام: السَّلامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيَّةِ، الْمُثْمِرَةِ بِالنُّبُوَّةِ، الْمُوْنِقَةِ بِالإِمَامَةِ، وَ عَلَى ضَجِيعِكَ آدَمَ وَ نُوحَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ. السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ وَ الْحَافِينَ بِقَبْرِكَ. يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ وَ هُوَ يَوْمُكَ وَ بِاسْمِكَ، وَ أَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ وَ جَائِزُكَ، فَأَضِيفْنِي يَا مَوْلَايَ، وَ أَجِرْنِي، فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ، وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ، فَافْعَلْ مَا رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيهِ، وَ رَجَوْتُهُ مِنْكَ، بِمَنْزِلَتِكَ وَ آلِ بَيْتِكَ عِنْدَ اللَّهِ، وَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَكُمْ، وَ بِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

٨- «الفهرست» رقم ٣٥٧.

٩- «الفهرست» رقم ٥٢٥.

١٠- سورة (٥٤) القمر آيه ٢٠.

١١- سورة (٤١) فصلت آيه ١٧.

١٢- «مكارم الأخلاق»، شيخ حسن بن فضل طبرسي متوفى ٥٤٨هـ: ص ٤٧٤
 فصل ٦- عن الصادق عليه السلام: «... الثَّالِثَ عَشْرَ يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ
 فَاتَّقُوا فِيهِ جَمِيعَ الْأَعْمَالِ ...». «الدَّروَعُ الْوَاقِيَةُ»، سيّد عليّ بن طاووس
 متوفى ٦٦٤: ص ٢٦٢ فصل ٢٣ - حدّثنا أبو نصر محمّد بن أحمد بن حمدون
 الواسطيّ قال: حدّثنا أبو الفرج محمّد بن عليّ القنانيّ قال: حدّثنا أحمد بن
 محمّد بن موسى قال: محمّد بن عليّ بن معمر الكوفيّ قال: حدّثنا عليّ بن
 محمّد الزّاهد قال: حدّثنا عاصم بن حميد قال: قال جعفر بن محمّد صلوات
 الله عليه وقد سئل عن إختيارات الأيام فقال: «... (اليَوْمُ الثَّالِثَ عَشْرَ مِنَ
 الشَّهْرِ) يَوْمٌ نَحْسٌ، وَهُوَ يَوْمٌ سُوءٌ، فَاتَّقِ فِيهِ السُّلْطَانَ أَوْ عُمَّالَهُ وَغَيْرَ ذَلِكَ،
 وَلَا تَطْلُبَنَّ فِيهِ حَاجَةً أَضْلًا ...». «وسائل الشيعة»: ج ١١ ص ٤٠٠ ب ٢٧
 ح ١٥١٠٩- ٢- عليّ بن موسى بن جعفر بن طاوس في كتاب «الدَّروَعُ
 الْوَاقِيَةُ» بإسناده عن الشيخ أبي جعفر الطوسي، عن جماعة، عن أبي المفضل
 محمّد بن عبد الله بن المطلب الشيبانيّ - و ذكر أنّه كثير الرواية حسن
 الحفظ - ، عن محمّد بن معقل بن وضّاح العجليّ، عن محمّد بن الحسن بن
 بنت إلياس، عن أبيه، عن صدقة بن غزوان، عن أخيه سعيد بن غزوان،
 عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام
 أنّه ذكر لهم إختيارات الأيام إلى أن قال: «... الثَّالِثَ عَشْرَ يَوْمٍ نَحْسٍ يُكْرَهُ
 فِي كُلِّ أَمْرٍ وَيُتَّقَى فِيهِ الْمُنَازَعَاتُ وَالْحُكُومَةُ وَلِقَاءُ السُّلْطَانِ وَغَيْرُهُ وَلَا
 يُدْهَنُ فِيهِ الرَّأْسُ وَلَا يُحْلَقُ الشَّعْرُ وَمَنْ ضَلَّ أَوْ هَرَبَ فِيهِ سَلِمَ ...». «بحار
 الأنوار»: ج ٥٦ ص ٩٦ ب ٢٢ ح ١- أقول: رأيت في بعض الكتب المعتمدة روى

فضل الله بن علي بن عبيد الله بن محمد بن عبد الله بن محمد بن محمد بن
عبيد الله بن الحسين بن علي بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن
الحسن بن علي بن أبي طالب تولاه الله في الدارين بالحسنى، عن أبي عبد الله
جعفر بن محمد بن أحمد بن العباس الدوريسي، عن أبي محمد جعفر بن أحمد
بن علي المونسي القمي، عن علي بن بلال، عن أحمد بن محمد بن يوسف،
عن حبيب الخير، عن محمد بن الحسين الصائغ، عن أبيه، عن معلى بن
خنيس قال: دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: «...
الثالث عشر تيرزوراسم الملك المؤكل بالنجوم يقول الفرس إنه يوم ثقيل
شومي جدأ ويقول الصادق: إنه يوم نحس مستمر فاتقوه في جميع الأعمال
ما استطعتم ولا تقصدوا ولا تطلبوا فيه الحاجة أصلاً ولا تدخلوا فيه
على السلطان وغيره جهدكم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم...»
«بحار الأنوار»: ج ٥٦ ص ١٠٢ ب ٢٢ ح ٤ - وأقول: وجدت في بعض كتب
المنجمين مروياً عن مولانا الصادق عليه السلام في أيام شهور الفرس: «
... الثالث عشر تيرزوراسم ملك مؤكل بالكواكب يوم نحس يصلح لمجالسة
أهل الصلاح والإشتغال بالدعاء وليحذر فيه جميع الأعمال لا سيما لقاء
الأكابر...» . «بحار الأنوار»: ج ٥٦ ص ١٠٥ ب ٢٢ ح ٥ - رواية أخرى روى
أبونصر يحيى بن جرير التكريتي في كتاب المختار في الاختيارات عن أبي
الحسن القاري عن الحسن بن أحمد بن روح، عن محمد بن إبراهيم، عن أبي
عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: «... اليوم الثالث عشر نحس
ردي فتوق فيه لقاء السلطان وغيره واحذر فيه الرمي فإنه مشوم...» .

«بحار الأنوار»: ج ٥٦ ص ١٠٨ ب ٢٢ ح ٦- أقول: وقد روي أيضاً في بعض الكتب عن الصادق عليه السلام إختيارات أيام شهور الفرس على وجه آخر هكذا: «... الثالثَ عَشَرَ تِيرَ سَعْدٌ فِي فَرَوَزْدِينَ وَ أُرْدِيهِ شَتَّ نَحْسٌ فِي تِيرِ وَسْطٍ فِي سَائِرِ الشُّهُورِ ...». «مستدرک الوسائل»: ج ٨ ص ١٤٦ ب ٢١ ح ٩٢٥٣- السيّد أبو القاسم عليّ بن رضيّ الدين عليّ بن طاوس في «زوائد الفوائد»، عن الصادق عليه السلام أنّه قال: «... الثالثَ عَشَرَ يَوْمٌ نَحْسٌ فِيهِ هَلَكَ ابْنُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ امْرَأَةُ لُوطٍ وَ هُوَ يَوْمٌ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ حَالٍ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَ مَنْ وُلِدَ فِيهِ كَانَ مَشْهُوماً عَسِيرَ الرِّزْقِ كَثِيرَ الْحَقْدِ نَكَدَ الْخُلُقِ وَ مَنْ مَرَضَ فِيهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ يُخَافُ عَلَيْهِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ. وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى: تُتَّقَى فِيهِ الْمُنَازَعَاتُ وَ لِقَاءُ السَّلَاطِينِ وَ الْحُكُومَاتُ وَ حَلْقُ الرَّأْسِ وَ دُهْنُ الشَّعْرِ وَ مَنْ هَرَبَ فِيهِ سَلِمَ وَ إِنْ وُلِدَ فِيهِ ذَكَرٌ لَمْ يَعْشَ ...». و «سفينة البحار»: ج ٨ ص ٧٦٨ «... اليوم الثالث عشر: يوم نحس فاتق فيه المنازعة و لقاء السّلطان و كلّ أمر، و لا تدهن فيه رأساً و لا تحلق فيه شعراً و من ضلّ فيه أو هرب سلم، و من مرض فيه أجهد و المولود فيه ذكر إنّه لا يعيش».

١٣- «مصباح المتجّد»: ص ٨٠٥ قال ابن عيّاş: و خرج إلى أهلي على يد الشيخ الكبير أبي القاسم رضي الله عنه في مقامه عندهم هذا الدعاء في أيام رجب:

و «الإقبال بالأعمال الحسنة»، سيد عليّ بن طاووس متوفى ٦٦٤: ج ٣ ص ٢١٥ الفصل ٢٣ و من الدعوات كلّ يوم من رجب، ما رويناه أيضاً عن

جَدِّي أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ، فَقَالَ: قَالَ ابْنُ عِيَّاشٍ: وَخَرَجَ إِلَى أَهْلِي عَلَى يَدِ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي مَقَامِهِ عِنْدَهُمْ هَذَا الدُّعَاءُ فِي أَيَّامِ رَجَبٍ: «الْبَلَدُ الْأَمِينُ وَالذَّرْعُ الْحَصِينُ»: ص ١٨٠ والمصباح كفعمى (جَنَّةُ الْأَمَانِ الْوَاقِيَةُ) هَرْدُو از شيخ ابراهيم بن علي عاملی متوفى ٩٠٥: ص ٥٣٠. «بَحَارُ الْأَنْوَارِ»: ج ٥٠ ص ١٤ ب ١ ح ١٤ - از دو کتاب المصباح، و «بَحَارُ الْأَنْوَارِ»: ج ٥٠ ص ١١٦ ب ١ ح ٥ عن المتهجد، و «بَحَارُ الْأَنْوَارِ»: ج ٩٥ ص ٣٩٤ ب ٢٣ از مصباح المتهجد، و «زَادُ الْمَعَادِ - مِفْتَاحُ الْجَنَانِ»، علامه مُحَمَّد باقر مجلسی متوفى ١١١١: ص ١٧ فصل ٣: و روى الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ وَ السَّيِّدُ وَ آخَرُونَ بِسَنَدٍ مُعْتَبَرٍ عَنِ الْإِمَامِ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَنَّهُ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَقْرَأَ هَذَا الدُّعَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ رَجَبٍ. «رِيَاضُ الْأَبْرَارِ فِي مَنَاقِبِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ»، سَيِّدُ نِعْمَةِ اللَّهِ جَزَائِرِي متوفى ١١١٢: ج ٢ ص ٤٣٩ فصل ١ از مصباح المتهجد.

١٤- «مَوْلُودُ كَعْبِهِ»، علامه اردوبادى، ترجمه عيسى اهرى: ص ١٥٨.

١٥- «بَحَارُ الْأَنْوَارِ»: ج ٢١ ص ١٢١ ب ٢٦ ح ٢٠- تفسير الإمام عليه السَّلام قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. قَالَ الْإِمَامُ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَكَّةَ وَ أَظْهَرَهَا دَعْوَتَهُ وَ نَشَرَهَا كَلِمَتَهُ وَ عَابَ أَغْيَانَهُمْ فِي عِبَادَتِهِمُ الْأَصْنَامَ وَ أَخَذُوهُ وَ أَسَاءُوا مُعَاشَرَتَهُ وَ سَعَوْا فِي خَرَابِ الْمَسَاجِدِ الْمُبْنِيَّةِ كَانَتْ لِلْقَوْمِ مِنْ خِيَارِ

أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ بِنَاءِ
الْكَعْبَةِ مَسَاجِدُ يُحْيُونَ فِيهَا مَا أَمَاتَهُ الْمُبْطِلُونَ فَسَعَى هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكُونَ فِي
خَرَابِهَا وَأَذَى مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِهِ وَإِلْجَائِهِ إِلَى الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ
الَّتِ تَفَتَ خَلْفُهُ إِلَيْهَا وَقَالَ: اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحْبَبُّكَ وَلَوْلَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي
عَنْكَ لَمَا آثَرْتُ عَلَيْكَ بَلَدًا وَلَا ابْتَغَيْتُ عَلَيْكَ بَدَلًا وَإِنِّي لَمُنْعَمٌ عَلَى
مُفَارَقَتِكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ! الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ
يَقُولُ: سَنُرْذُكَ إِلَى هَذَا الْبَلَدِ ظَافِرًا غَانِمًا سَالِمًا قَادِرًا قَاهِرًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ
تَعَالَى: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ، يَغْنِي إِلَى مَكَّةَ غَانِمًا
ظَافِرًا فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْحَابَهُ فَاتَّصَلَ بِأَهْلِ
مَكَّةَ فَسَخِرُوا مِنْهُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَسُولِهِ: سَوْفَ يُظْفِرُكَ اللَّهُ بِمَكَّةَ وَيَجْرِي
عَلَيْهِمْ حُكْمِي وَ سَوْفَ أَمْنَعُ عَنْ دُخُولِهَا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ
مِنْهُمْ إِلَّا خَائِفًا أَوْ دَخَلَهَا مُسْتَخْفِيًا مِنْ أَنَّهُ إِنْ عُثِرَ عَلَيْهِ قُتِلَ، فَلَمَّا حُتِمَ
قَضَاءُ اللَّهِ بِفَتْحِ مَكَّةَ وَاسْتَوْسَقَتْ لَهُ أَمْرٌ عَلَيْهِمْ عَتَابَ بْنِ أُسَيْدٍ فَلَمَّا
اتَّصَلَ بِهِمْ خَبَرَهُ قَالُوا: إِنَّ مُحَمَّدًا لَا يَزَالُ يَسْتَخِفُّ بِنَا حَتَّى وَلَّى عَلَيْنَا غُلَامًا
حَدَّثَ السِّنَّ ابْنَ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ نَحْنُ مَشَايِخُ ذَوِي [ذَوُوا] الْأَسْنَانِ وَ
جِيرَانُ حَرَمِ اللَّهِ الْأَمْنِ وَ خَيْرِ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. وَ كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَتَابِ بْنِ أُسَيْدٍ عَهْدًا عَلَى مَكَّةَ وَ كَتَبَ فِي أَوَّلِهِ: مِنْ مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى جِيرَانِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ سُكَّانِ حَرَمِ
اللَّهِ! أَمَّا بَعْدُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِهِ فِي أَقْوَالِهِ مُصَدِّقًا وَ
فِي أَفْعَالِهِ مُصَوِّبًا وَ لِعَلِيِّ أَخِي مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ خَيْرِ

خَلَقَ اللَّهُ بَعْدَهُ مُوَالِيًا فَهُوَ مِنَّا وَإِلَيْنَا، وَمَنْ كَانَ لِدُلكَ أَوْ لَشَيْءٍ مِنْهُ مُخَالِفًا
فَسُخْقًا وَبُعْدًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ وَإِنْ عَظُمَ وَ
كَبُرَ يُصْلِيهِ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا أَبَدًا وَقَدْ قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَتَابَ بَنِ
أَسِيدٍ أَحْكَامَكُمْ وَ مَصَالِحَكُمْ وَ قَدْ فَوَّضَ إِلَيْهِ تَنْبِيهَ غَافِلِكُمْ وَ تَعْلِيمَ
جَاهِلِكُمْ وَ تَقْوِيمَ أَوْدٍ مُضْطَرِبِكُمْ وَ تَأْدِيبَ مَنْ زَالَ عَنْ أَدَبِ اللَّهِ مِنْكُمْ لِمَا
عَلِمَ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْكُمْ مِنْ مُوَالَاةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ
مِنْ رُجْحَانِهِ فِي التَّعَصُّبِ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ فَهُوَ لَنَا خَادِمٌ وَ فِي اللَّهِ أَخٌ وَ لِأَوْلِيَائِنَا
مُؤَالٍ وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادٍ وَ هُوَ لَكُمْ سَمَاءٌ ظَلِيلَةٌ وَ أَرْضٌ زَكِيَّةٌ وَ شَمْسٌ مُضِيئَةٌ قَدْ
فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى كَافَّةِكُمْ بِفَضْلِ مُوَالَاتِهِ وَ مَحَبَّتِهِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ
أَهْلِهِمَا وَ حَكَمَهُ عَلَيْكُمْ يَعْمَلُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فَلَنْ يُخْلِيَهُ مِنْ تَوْفِيقِهِ كَمَا أَكْمَلَ
مِنْ مُوَالَاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَرَفَهُ وَ حَظَّهُ لَا يُؤَامِرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا
يُطَالِعُهُ بَلْ هُوَ السَّدِيدُ الْأَمِينُ فَلْيَطْمَعِ الْمُطِيعُ مِنْكُمْ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهِ
شَرِيفِ الْجَزَاءِ وَ عَظِيمِ الْحِبَاءِ وَ لِيَتَوَقَّى الْمُخَالِفُ لَهُ شَدِيدَ الْعَذَابِ وَ غَضَبِ
الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْغَلَابِ وَ لَا يَحْتَجَّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ
الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مُوَالَاتِنَا وَ مُوَالَاةِ
أَوْلِيَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا فَلِذَلِكَ جَعَلْنَاهُ الْأَمِيرَ عَلَيْكُمْ وَ الرَّئِيسَ عَلَيْكُمْ
فَمَنْ أَطَاعَهُ فَتَرَحَّبًا بِهِ وَ مَنْ خَالَفَهُ فَلَا يُبْعَدِ اللَّهُ غَيْرَهُ. قَالَ: فَلَمَّا وَصَلَ
إِلَيْهِمْ عَتَابٌ وَ قَرَأَ عَهْدَهُ وَ وَقَفَ فِيهِمْ مَوْقِفًا ظَاهِرًا نَادَى فِي جَمَاعَتِهِمْ حَتَّى
حَضَرُوهُ وَ قَالَ لَهُمْ: مَعَاشِرَ أَهْلِ مَكَّةَ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
رَمَانِي بِكُمْ شِهَابًا مُحْرِقًا لِمُنَافِقِكُمْ وَ رَحْمَةً وَ بَرَكَتَةً عَلَى مُؤْمِنِكُمْ وَ إِنِّي أَعْلَمُ

النَّاسِ بِكُمْ وَبِمَنَافِقِكُمْ وَسَوْفَ أَمُرُّكُمْ بِالصَّلَاةِ فَيَقَامُ بِهَا ثُمَّ أَتَخَلَّفُ أُرَاعِي
النَّاسَ فَمَنْ وَجَدْتُهُ قَدْ لَزِمَ الْجَمَاعَةَ التَّرَمُّتُ لَهُ حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ
مَنْ وَجَدْتُهُ قَدْ بَعَدَ عَنْهَا فَتَشُّتُهُ فَإِنْ وَجَدْتُ لَهُ عُذْرًا عَذَرْتُهُ وَإِنْ لَمْ أَجِدْ لَهُ
عُذْرًا ضَرَبْتُ عُنُقَهُ حُكْمًا مِنَ اللَّهِ مَقْضِيًّا عَلَى كَافَّتِكُمْ لِأُطَهِّرَ حَرَمَ اللَّهِ مِنَ
الْمُنَافِقِينَ، أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الصِّدْقَ أَمَانَةٌ وَالْفُجُورَ خِيَانَةٌ وَلَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ
فِي قَوْمٍ إِلَّا ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ، قَوِيَّكُمْ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُ، وَ
ضَعِيفُكُمْ عِنْدِي قَوِيٌّ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ لَهُ. اتَّقُوا اللَّهَ وَشَرِّفُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ
أَنْفُسَكُمْ وَلَا تُذِلُّوْهَا بِمُخَالَفَةِ رَبِّكُمْ. فَفَعَلَ وَاللَّهِ كَمَا قَالَ، وَعَدَلَ وَأَنْصَفَ
وَأَنْفَذَ الْأَحْكَامَ مُهْتَدِيًا يَهْدِي اللَّهُ غَيْرَ مُتَحْتَاجٍ إِلَى مُؤَامَرَةٍ وَلَا مُرَاجَعَةٍ.

١٦- «كنز العمال»، على متقى هندی متوفى ٩٠٥: ج ١٣ ص ٤٣٠.

١٧- «قاموس الرجال»، شيخ محمد على شوشتری: ج ٧ ص ١٠٢ رقم ٤٧٧٩ -
عتّاب بن أسيد الأموي: قال: عدّه الثلاثة في أصحاب الرّسول صلى الله عليه وآله
عليه وآله وسلم «أسلم يوم الفتح، واستعمله النبي صلى الله عليه وآله وسلم
سَلَّمَ على مكّة، وتوفّي يوم موت أبي بكر» وإني فيه متوقّف، لا سيّما بعد
كونه من بني أميّة. أقول: ورد فيه مدائح كثيرة في التفسير المنسوب إلى
العسكري عليه السّلام إلّا أنّه تفسير مجعول منكر، ولولا كونه مثلهم لما
أبقاه أبو بكر أميراً.

١٨- «الطبقات الكبرى»، محمد بن سعد بن منيع متوفى ٢٣٠: ج ٣

ص ١٣٩. «البدایة و النّهایة»، اسماعیل بن عمر بن كثير متوفى ٧٧٤: ج ٤

ص ٣٢٥: وذكر ابن إسحاق أنّه (رسول الله صلى الله عليه وآله) من مكّة

في خامس شؤال. قال: واستخلف على أهل مَكَّة عتّاب بن أسيد بن أبي العيص بن أميّة بن عبد شمس الأمويّ. قلت: وكان عمره إذ ذاك قريباً من عشرين سنة «السيرة الحلبية»، على بن إبراهيم الحلبي الشافعي متوفى ١٠٤٤: ج ٣ ص ١٠٤: وولّى (رسول الله صلى الله عليه وآله) عتّاب بن أسيد وعمره إحدى وعشرون سنة أمر مَكَّة وأمره أن يصلي بالناس وهو أوّل أمير صلى بمَكَّة بعد الفتح جماعة.

و در بسیاری از کتب تاریخ و سیره مانند این نقلها که ذکر شد آمده است.

١٩- «مستدرکات علم رجال الحديث»، شیخ علی نمازی شاهرودی متوفى ١٤٠٥: ج ٥ ص ٢٠١ رقم ٩٢٢٠- عتّاب بن أسيد بن العيص بن أميّة بن عبد شمس أبو عبد الرحمان القرشيّ الأمويّ: أسلم يوم فتح مَكَّة. يظهر من تفسير الإمام أنّه أمره رسول الله صلى الله عليه وآله على أهل مَكَّة وله ثمانية عشر سنة. وكتب إليهم في ذلك كتاباً يستفاد منه مدحه و جلالته. بحار الأنوار: ج ٢١ ص ١٢٢ و ١٧٤. توفي يوم موت أبي بكر. و ابنه عبد الرّحمان بن عتّاب قتل مع من قتل من أصحاب الجمل. قوله يوم فتح مَكَّة حين سمع أذان بلال على ظهر الكعبة: الحمد لله الذي قبض أبي حتّى لم ير هذا اليوم. بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٥٤. و الظاهر أنّه كان قبل إسلامه. فلمّا أسلم محاربه الإسلام؛ لأنّه يجب ما قبله.

٢٠- «الفهرست - رجال» شیخ احمد بن علی نجاشی متوفى ٤٥٠: ص ٨٥ رقم

٢٠٧- أحمد بن محمد بن عبید الله بن الحسن بن عیّاش بن إبراهيم بن أيّوب

الجوهريّ أبو عبد الله. وأمّه سكينه بنت الحسين بن يوسف بن يعقوب بن إسماعيل بن إسحاق بنت أخي القاضي أبي عمر محمد بن يوسف. كان سمع الحديث و أكثر واضطرب في آخر عمره، و كان جدّه و أبوه من وجوه أهل بغداد أيام آل حمّاد و القاضي أبي عمر. له كتب، منها: كتاب مقتضب الأثر في عدد الأئمّة الاثني عشر، كتاب الأغسال، كتاب أخبار أبي هاشم داود بن القاسم الجعفريّ، كتاب شعر أبي هاشم، أخبار جابر الجعفيّ، كتاب الإشتمال على معرفة الرجال و من روى عن إمام إمام، كتاب ما نزل من القرآن في صاحب الزّمان [عليه السّلام]، كتاب في ذكر الشّجاج، كتاب عمل رجب، كتاب عمل شعبان، كتاب عمل شهر رمضان، كتاب أخبار السيّد، كتاب اللؤلؤ و صنعته و أنواعه، كتاب ذكر من روى الحديث من بني ناشرة، كتاب أخبار وكلاء الأئمّة الأربعة. رأيت هذا الشّيخ، و كان صديقاً لي و لوالدي، و سمعت منه شيئاً كثيراً، و رأيت شيوخنا يضعّفونه، فلم أرو عنه شيئاً و تجنّبته، و كان من أهل العلم و الأدب القويّ و طيّب الشعرو حسن الخط، رحمه الله و سألته، و مات سنة إحدى و أربعمائة.

٢١- «الرجال»، شيخ محمد بن حسن طوسي متوفى ٤٦٠: ص ٤١٣ رقم ٥٩٨٣-

٦٤ - أحمد بن محمد بن عيّاش، يكنى أبا عبد الله، كثير الرواية إلّا أنّه اختلّ في آخر عمره، أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا، مات سنة إحدى و أربعمائة.

٢٢- «فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب

الأصول»: شيخ محمد بن حسن طوسي متوفى ٤٦٠: ص ٧٨ رقم ٩٩ - أحمد

بن محمد أحمد بن محمد بن عبيد الله بن الحسن بن عيَّاش بن إبراهيم بن أيُّوب الجوهري، أبو عبد الله، كان سمع الحديث وأكثر، واختلَّ في آخر عمره، وكان جدّه وأبوه وجهين ببغداد، وأمّه سكينه بنت الحسين بن يوسف بن يعقوب بن إسماعيل بن إسحاق، بنت أخي القاضي أبي عمر محمد بن يوسف. وصنّف كتباً منها: كتاب مقتضب الأثر في عدد الأئمّة الإثني عشر عليهم السّلام، كتاب الأغسال، كتاب أخبار أبي هاشم الجعفري، كتاب شعر أبي هاشم الجعفري، أخبار جابر الجعفي، كتاب الإشتمال على معرفة الرجال، فيه من روى عن إمام، إمام، مختصر، كتاب ما نزل من القرآن في صاحب الأمر عليه السّلام، كتاب في ذكر الشّجاع، كتاب عمل رجب، كتاب عمل شعبان، كتاب عمل شهر رمضان، كتاب أخبار السيّد، كتاب في اللؤلؤ وصنّعه وأنواعه، كتاب ذكر من روى الحديث من بني ناشرة، كتاب أخبار وكلاء الأئمّة عليهم السّلام الأربعة، مختصر. أخبرنا بسائر كتبه وروايته جماعة من أصحابنا عنه، ومات سنة إحدى وأربعمائة.

٢٣- «الفهرست - رجال» شيخ أحمد بن علي نجاشي متوفى ٤٥٠: رقم ٥٢٥.

٢٤- «فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول»: شيخ محمد بن حسن طوسي متوفى ٤٦٠: ص ٢٤٣ رقم ٣٥٧.

٢٥- «الخلافة»، شيخ محمد بن حسن طوسي متوفى ٤٦٠: ج ١ ص ٤٦.

